

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

والنتین کاتسونوف \* (Valentin Katasonov)

برگردان از: ا. م. شیری

۰۷ مارچ ۲۰۱۳

## چاله های سیاه اقتصاد جهانی

(بخش دوم)

ادامه بخش نخست

### مشکلات ناشی از غیررسمی کردن اقتصاد جهانی

بر اساس برآورد تاکس یوستایس نت وُرک (بعد از این «تین» م.)، از سال ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۱۰، در حدود ۷ تریلیون و ۳۰۰ میلیارد تا ۹ تریلیون و ۳۰۰ میلیارد دلار از اقتصادهای توسعه یافته (مجموعاً، از ۱۳۹ کشور) به خارج منتقل شده است (به طور متوسط، سالانه ۲۰۰ میلیارد دلار). با احتساب درصدها و انواع دیگر درآمدها، حجم واقعی این سرمایه ها به کمی بیش از ۱۵ تریلیون دلار می رسید (محافظه کارانه ترین برآورد). اگر این پولها به پیرامونی منتقل نمی شدند، کشورهای فقیر می توانستند دیون خود را پرداخت نمایند و به طور جدی توسعه یابند. اگر سرمایه های گزارش نشده همه کشورهای توسعه یافته را در نظر بگیریم که طبق برآوردهای سنتی مجموعاً ۴ تریلیون و یکصد میلیارد دلار در پایان سال ۲۰۱۰ بدهی خارجی داشتند، به این نتیجه می رسیم که بدهی آنها منفی ۱۱ تریلیون دلار است، به عبارت دیگر، در واقع، این کشورها، کشورهای بستانکار خالص هستند، نه بدهکار. به بیان ساده تر، اگر پولها در اقتصاد کشورهای کمتر توسعه یافته باقی می ماندند، مردم آنها (۸۵ درصد جمعیت جهان) می توانستند به طرز مطلقاً دیگری زندگی کنند. همانطور که در گزارش گفته می شود، دارائی های خارج شده به گروه کوچک ثروتمندان تعلق دارد، ولی سنگینی بدهی های دولتی بر دوش همه شهروندان آوار می شود. کارشناسان عقیده دارند، که اگر سالانه مبلغ پنهان ۲۱ تا ۳۲ تریلیون دلار ۳ درصد درآمد داشته و مالیات این درآمد ۳۰ درصد بوده باشد، سود حاصل از دارائی های غیرقانونی در همان سال اول می توانست ۱۹۰ الی ۲۸۰ میلیارد دلار برسد و خود این مبلغ تقریباً دو برابر بیشتر از میزان آن کمکهائی است که کشورهای رشديافته اقتصادی (کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی) برای توسعه کشورهای خارج از منطقه زیستی «میلیاردرهای پلاتینی» اختصاص می دهند. جیمس هنری تأکید می کند، که حجم مالیاتهای پرداخت نشده بسیار بزرگ است و خود آن «برای اصلاح قابل توجه اوضاع اقتصادی بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای رو به رشد کفایت می کند». توأم با آن، به گفته مدیر تحقیقات، در این خبر جنبه های مثبت هم وجود دارد و آن این که، جهان «چاله های سیاهی» را که سیل پول به آنها سرازیر می شود، شناسائی کرد و حجم این «گنج» پنهان در پیرامونی ها را برآورد نمود.

تقویت جنبه های پنهان اقتصاد جهانی موجب بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی جدی، به خصوص در سه عرصه اساسی زیر می شود:

۱- سطح پائین مالیات در مناطق پیرامونی، پایه های کشورهای را که دولتهای آنها از خدمات مخفی استفاده می کنند، تضعیف می کند. طبق خوشبینانه ترین برآوردها، بودجه همه کشورهای جهان سالانه از ۳ تریلیون دلار پنهان شده در سرزمینهای پیرامونی محروم می شوند.

۲- انجام عملیات مخفی، بیش نیازهای شستن درآمدهای غیرقانونی و تأمین بودجه تروریسم بین المللی از طریق پیرامونی ها را فراهم می سازد. کشورهای پیرامونی به رشد جرایم سازمانیافته اقتصادی، به ویژه، جرایم فرامرزی کمک می کنند.

۳- در نتیجه اعمال مقررات ضعیف مالی، خطر سرازیر شدن سیل غیرقابل کنترل پولهای به اصطلاح گرم به مناطق پیرامونی افزایش می یابد و موجب بی ثباتی نظام مالی جهانی می شود.

### **دولت باراک اوباما: «جنگ صلیبی» علیه پیرامونیا**

از زمان شروع مبارزه با مخفی کاری مالی (سالهای اول قرن حاضر)، امریکا و کشورهای اروپائی ناگهان متوجه شدند، که مقادیر قابل ملاحظه ای از مالیاتها را از دست می دهند. در امریکا، طبق برآوردهای رسمی، خزانه دولتی به سبب استفاده مالیات دهندگان امریکائی از خدمات پیرامونی، سالانه حداقل از ۱۰۰ میلیارد دلار محروم می شود. به ویژه دولت باراک اوباما نیروی زیادی را برای مبارزه با پیرامونی ها صرف نمود. حتی قبل از آن که بحران مالی آغاز شود، کار تدوین لایحه قانونی «جلوگیری از سوءاستفاده از پناهگاههای مالیاتی» در امریکا آغاز شده بود؛ اوباما به فشارها برای تقدیم لایحه قانونی به کنگره امریکا ادامه داد. موارد زیر، مهمترین موازین لایحه بودند:

۱- اعمال الزامات دقیق تر برای اخذ مالیات از امریکائیان تحت صلاحیت پیرامونی؛ ۲- اعطای اختیار به خزانه داری امریکا برای اتخاذ تدابیر ویژه علیه صلاحیت خارجی و بنگاههای مالی، که موانعی در مقابل جمع آوری مالیات ایجاد می کنند؛ ۳- بستن مالیات به تراستهای تحت پوشش، که برای خرید املاک و مستغلات، مصنوعات هنری و جواهرات زینتی به اشخاص امریکائی مورد استفاده واقع می شوند، و به رسمیت شناختن افرادی که عملاً از دارائی های تراستهای غیرقانونی سود می برند؛ ۴- افزایش میزان جریمه برای استفاده کنندگان از پناهگاههای مالیاتی تا ۱۵۰ درصد درآمد آنها از این نوع فعالیتها.

افزایش شدید بدهی دولتی و کسری بودجه فدرال امریکا پس از وارد شدن کشور به بحران مالی، مقامات امریکا را به اعلام بیانات پر سروصدا در باره برنامه «مقابله» خود با پیرامونی های جداگانه و ادار ساخت. اظهارات باراک اوباما در این زمینه، شدیدترین آنها بود. جزایر کیمن، منطقه مورد علاقه سرمایه های امریکائی در نقطه دید ویژه او قرار گرفت. شرکتهای خواهر (تابعه) غولهای امریکائی و جهانی مانند کوکاکولا، پروکتر اند گامبل، جنرال موتورز، اینتل، فدیکس، اسپرینت و غیره، در آنجا به کسب و کار مشغولند. در جهان مالی این ادعا که مشهورترین ساختمان متعلق به دنیای مالی نه ساختمان بورس نیویورک یا لندن، بلکه آگلند هاوس، یک ساختمان پنج طبقه معمولی واقع در کیمن بزرگ، یعنی، آدرس حقوقی هزاران شرکت ثبت شده در جزایر کیمن می باشد، شاید یک شوخی به نظر برسد. باراک اوباما در ۵ جنوری سال ۲۰۰۸ در منچستر ایالت نیوهمپشایر اظهار داشت: «در جزایر کیمن ساختمانی هست که در آن ۱۲ هزار شرکت امریکائی ثبت شده اند. این، همان بزرگترین ساختمان جهان، یا بزرگترین مرکز ثقل در جهان است. ما این مسأله را بررسی می کنیم». اما، صرفنظر از قصد نامزد ریاست جمهوری وقت امریکا، که از قضاء پس از به قدرت رسیدن هم تزلزل نشان نداد، با نفوذترین شخصیت جهان نتوانست از عهده آگلند هاوس برآید.

تصویب قانون اصول مالیاتی مربوط به حسابهای خارجی در ماه مه سال ۲۰۱۰ در آمریکا را می توان جدی ترین گام عملی در عرصه مبارزه با پیرامونی ها دانست. در ماه فبروری سال ۲۰۱۲ توافقنامه همکاری برای اجرای این قانون با فرانسه، ایتالیا، آلمان، انگلستان و اسپانیا امضاء شد. در چهارچوب این توافقنامه، آژانس ملی مالیات از حق مبادله اطلاعات و ارائه گزارش برخوردار است. اما ایالات متحده آمریکا به ویژه از این قانون بهره می برد. بر اساس مفاد این قانون، بانکها و سایر بنگاههای مالی کشورهای دیگر می بایست داوطلبانه به بنگاه سرویس مالیاتی آمریکا بدل شوند. آنها باید در باره حسابهای مشکوک (از نقطه نظر منافع مالیاتی آمریکا) و معاملات اشخاص حقیقی و حقوقی آمریکائی گزارش بدهند. اگر بانکها و سایر بنگاههای مالی کشورهای دیگر به «همکاری» با سرویس مالیاتی آمریکا تمایل نشان ندهند، در اینصورت آمریکا می تواند اقدام مقتضی در رابطه چنین بنگاههایی به عمل آورد. درک این واقعیت دشوار نیست، که تحت پوشش مبارزه با پیرامونی و سوءاستفاده های مالیاتی، ایالات متحده آمریکا می خواهد کشورهای دیگر را به زیر کنترل مالی مستقیم (اداری) خود درآورد.

### **مبارزه با پیرامونی ها و طرح مالی جدید**

اینک برای سلب هویت صاحبان ثروتها، نه از یک سرزمین پیرامونی، بلکه، باید از همه زنجیره پیرامونیا استفاده کرد، که در میان آنها قطعاً سرزمینهایی وجود دارند که شرکتها به نام صاحبان و مدیران اسمی ثبت می شود و صاحبان اصلی در هیچ یک از اسناد رسمی قید نمی شود. آنها را ذینفعان (سود بردگان واقعی) می نامند. چنین طرحی، مثلاً، به وسیله مقامات فاسد، سران گروههای جنایتکاران سازمانیاخته مورد استفاده واقع می شود.

امروزه در اسناد رسمی مختلف (مثلاً، در تارنماهای رسمی) اسامی دارندگان اسمی اوراق قرضه به چشم می خورد که به عنوان بانکهای معظم جهانی ارائه دهنده خدمات اولیه بانکی تعریف می شوند. ولیکن خود صاحبان اسمی هم فاش نمی کنند که صاحبان واقعی اوراق قرضه چه کسانی هستند. چنین اطلاعاتی را فقط در صورت درخواست دادگاه می توان به دست آورد و خود این، مناسب ترین شکل پنهان کردن چهره برای کسانی است که نمی خواهند «آفتابی بشوند».

برای نشان دادن مثال، لازم نیست راه دوری برویم. یک نگاه گذرا به شرکتهای سهامی روسیه کفایت. صاحبان ۹۷ درصد سهام شرکت لوک اوایل، سهامداران اسمی هستند. بانک بین المللی هالند («اوراسیا») صاحب اسمی سه چهارم سهام آن است و بقیه سهام به صاحبان روس تعلق دارد. هر چند تصور می شود که بسته عظیم سهام «لوک اوایل» به مدیران آن- واحد علی اکبروف (۲۱ درصد) و لئونید فدون (۹ درصد) تعلق دارد، ولی اشخاص حقیقی صاحب ۳ درصد سهام هستند. با این حال، راستی آزمائی این اطلاعات ممکن نیست.

بر اساس گزارشات اخیر، صاحبان ۲۷ درصد سهام شرکت دولتی «گازپروم» نیز اسمی هستند. بیش از ۵۰ درصد سهام شرکت معدن و متالورژی «نیکل ناریل» به شرکتهای خارجی یا پیرامونی تعلق دارد. سهامداران اسمی، صاحب ۲۵ درصد سهام شرکت «روسالا» هستند و کلیت شرکت به واسطه پیرامون اداره می شود.

عملاً بزرگترین بانکهای جهان، شرکتهای حقوقی و حتی اشخاص حقیقی جداگانه، که قبلاً مجری صلاحیتهای جانبی بودند، وظیفه سهامداران و ذینفعان نهائی مخفی را بر عهده خود گرفتند. به همین سبب، نتیجه «مقابله» دولتهای غربی با پیرامونی ها به مثابه «منطقه اطلاعات غیر شفاف» ناچیز بود.

### **مبارزه با پنهانکاری مالی به مثابه ابزار تقسیم حوزه نفوذ جهانی بین گروههای مالی**

تحت پوشش مبارزه دولتهای غربی با پیرامونیا، بانکهای غربی حوزه نفوذ خود را تقسیم می کنند. فشارهای دولتهای آمریکا و انگلیس در سویس برجسته ترین نمونه آن است. به بهانه مبارزه با پیرامونیا، روند نابودسازی سومین مرکز

مالی بین المللی به وقوع می پیوندد. در سال ۲۰۱۱ برن مجبور شد با ایالات متحده امریکا، انگلستان و فرانسه قراردادی دایر بر همه گونه همکاری با دولتهای این سه کشور به منظور افشای اطلاعات مربوط به مالیاتهای پرداخت نشده اتباع آنها که مشتری بانکهای سوئیس هستند، امضاء کند. در نتیجه، خروج گسترده سرمایه ها از سوئیس آغاز شد. به کجا؟ به مناطق تحت کنترل بانکهای امریکائی و انگلیسی، پیش از همه به جزایر ویرجین بریتانیا و باهاما واقع در حوزه قضائی همان انگلستان (این سرزمینها ظاهراً مستقل هستند، اما در واقع سرزمینهای پادشاهی «خارج از انگلستان» هستند که فرمانداران آنها را الیزابت دوم، ملکه انگلیس منصوب می کند). بخشی از سرمایه ها به بانکهای معتبر فعال در اراضی امریکا و انگلستان انتقال یافتند.

اما همه قضیه این نیست. بانکهای سوئیس مجبور شدند سر کیسه را شل کنند. در ماه اگست سال ۲۰۱۱ سوئیس رسماً ۶۰۰ میلیون دلر به عنوان مالیاتهای پنهان اتباع انگلیس که سرمایه خود را به صورت سپرده در بانکهای سوئیس نگهداری می کنند، به این کشور پرداخت کرد. از ماه جنوری سال ۲۰۱۲ وزارت دادگستری امریکا به انجام تحقیقات در مورد کمک ۱۱ بانک سوئیس، از جمله آنها، بانکهای وگلین، کردیت سوئیس و جولیس بانر به «فرار از مالیات شهروندان امریکا» مشغول است. در آغاز سال ۲۰۱۲، بانک وگلین، یکی از بانکهای قدیمی سوئیس، کسب و کار خود را به خاطر تحقیقات آغاز شده فروخت. این مسأله منتفی نیست که بانکهای سوئیس مبالغ قابل ملاحظه ای تحت عنوان غرامت به خاطر فرار مشتریان امریکائی خود از پرداخت مالیات، به وزارت خزانه داری امریکا پرداخت می کنند.

#### مبارزه با پنهانکاری مالی: باید مجازات کرد، عفو ممکن نیست

هنگام آخرین بحران مالی، همه کشورهای عمده غربی و بسیاری از سیاستمداران سرشناس به مبارزه با پنهانکاری مالی پیوستند. حتی پاپ رُم بندیکت شانزدهم اعلام کرد، که «پناهگاههای مالی را از برکات دعای خود محروم می کند». در سند رسمی «شورای عدالت و آزادی» پاپ رُم، منتشره به مناسبت پایان کنفرانس بین المللی تأمین مالی برای توسعه منعقد در دوحه (۲۹ نومبر ۲۰۰۸) گفته می شود، که بازارهای قلمرو پیرامونی ها با سوده های غیرقانونی مرتبط است. کاربرد سیاستهای مالی غیرمنطقی در سرزمینهای پیرامونی، باعث بحران مالی کنونی گردید. آنها با فراهم ساختن امکانات برای پنهان کردن مالیات، سیل عظیم خروج سرمایه را به راه انداختند، خسارات گول آسا به کشورهای فقیر وارد آوردند و به همین سبب باید بسته شوند.

اما پس از پایان فاز اول بحران مالی آتش ضد پیرامونی غرب به سرعت به خاموشی گرائید. سیاست واقعی اغلب کشورهای غربی در قبال سرزمینهای پیرامونی بسیار متناقض است. از یک سو، آنها تلاشهایشان را برای حفظ (و حتی توسعه) آن بخش از سرزمینهای پیرامونی تشدید می کنند که سرازیر شدن جریان سرمایه از همه جهان به حساب بانکهای خود را تأمین می نمایند. از دیگر سوی، اقداماتی برای ممانعت از ریزش سرمایه از اراضی خود به قلمرو پیرامونیهما، که ماهیت ملاحظات مالی را دیکته می کند، به عمل می آورند.

گام عملی دولت باراک اوباما در امر مبارزه با پنهانکاری مالی در حوزه کارائیب، که در بالا ذکرش رفت، فعلاً تأثیر بسیار ناچیزی داشته است. دقیقاً چنین «تعیین تکلیف» با پیرامونیهای خود (با سوئیس و لوکز امبورگ) را دولتهای اروپا و چین (با هنگ کنگ) و عده کردند. پس از شروع بحران در سال ۲۰۰۸ سران گروه ۲۰، ضمن بررسی تدابیر مقابله با بحران، بارها بستن پناهگاههای مالی را متعهد شدند. در سال ۲۰۱۰، اصلاحاتی در کنوانسیون مدل مالیاتی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه به عمل آوردند، که بر اساس آنها، موازین افشای اطلاعات را سختگیرانه تر کردند. از سال ۲۰۱۰ بیش از ۶۰۰ توافقنامه در باره تبادل اطلاعات امضاء شده است که علاوه بر هر چیز، اسرار بانکی را به شدت محدود می کنند. با این وجود، هیچ موفقیت قابل ملاحظه ای در پی نداشتند.

تجربه عملی دولت المان- دستیابی دولت فدرال و دولتهای منطقه ای به دیسکهای غیرقانونی حاوی اطلاعات در باره بانکهای مربوطه، در مبارزه با پوششهای سرمایه در مناطق پیرامونی اروپا شایسته توجه است. این اقدام با این که از سوی بسیاری از مقامات رسمی و سیاستمداران اروپا به عنوان یک «کار غیر اخلاقی» مورد انتقاد قرار گرفت، ولی بسیار مؤثر بود. با این حال، امروز زمانی که بحران بدهی در اروپا اوج گرفته و اقتصاد المان زیر بار سنگین به نفس افتاده، «پاکیزگی اخلاقی» برای مقامات المان اهمیتی ندارد.

شاید قوانین ضد پیرامونی ضروری باشند، ولی شرایط مبارزه با پیرامونی ها آماده نیست. مثلاً، ایتالیا قوانین خوبی در این زمینه تدوین و تصویب کرده، اما به لحاظ سهم اقتصاد «سایه» در تولید ناخالص ملی و از لحاظ حجم خروج سرمایه، در میان کشورهای اروپای غربی همچنان پیشتاز است. در عین حال، در قلمرو کشورهای اروپای شمالی، که میزان مالیات به حد کافی بالاست، سطح استفاده از طرحهای پیرامونی «سپاه» و «خاکستری» بسیار پائین است. با وجود این که میزان مالیات بر درآمد حاصل از استخراج نفت و گاز در نروژ ۸۰ درصد است، ولی شرکتهای نفتی خارجی به علت فقدان کامل فساد، حمایتهای مؤثر دولتی از پروژه های عظیم و دقیق، شرایط ثابت و شفاف، توجه خود را به این کشور معطوف داشته اند.

هدف مبارزه با پیرامونی ها در مجموع عبارت از نابود ساختن بنگاههای پنهانکاری مالی و همچنین، استفاده از آن برای تقویت موقعیت شرکت کنندگان این مبارزه در مبارزه رقابتی می باشد. در یکی از آخرین بررسیهای دایر بر سرزمینهای پیرامونی گفته می شود: «جنگ با پیرامونی ها، جنگ بسیار عجیبی است. پیشبرد آن در همه حال، به معنی مبارزه با دست راست خود است. زیرا پیرامونی ها یکی از سنگ بناهای جهان مالی هستند. زدن آنها باعث تخریب همه ساختار می شود... چرا جنگ با پیرامونیا جنبه جهانی پیدا نکرد؟ چرا لندن به این همه پیرامونی نیاز دارد؟ چرا در حیات خلوت امریکا گل زندگی کارائیب شکوفا می شود؟ برای این که پیرامونیا بهترین وسیله برای تصاحب پولهای دیگران هستند. خارج کنندگان سرمایه های خودی مهم نیستند، اما آنچه به بیگانه ها مربوط می شود، بیائید، از آمدن شما خرسندیم. پولهای همه جهان را پیرامونیا جمع آوری می کنند، بدین سبب، هیچ کس حق موجودیت پیرامونیا را انکار نمی کند.

\*- پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهشهای اقتصادی روسیه

به نام «سرگئی فیودوروویچ شاراپوف»

<http://www.fondsk.ru/news/2013/01/25/chernye-dyry-mirovoj-ekonomiki-ii.html>

۱۶ اسفند- حوت ۱۳۹۱